جمهوریت مطلوب

تکمیل همایون، ناصر

درآمد

نظام پادشاهی در ایران پیشینه‏یی کهن دارد و پادشاهانی که در این سرزمین پادشاهی کرده‏اند،چه ستمگر و مستبد و چه عدالت‏خواه‏ و رعیت‏پرور،برخاسته از نظامات تاریخی و فرهنگی جامعه‏ی ایرانی‏ بوده‏اند.امّا در دوره‏ی فتحعلی شاه قاجار،پس از انعقاد قرارداد گلستان‏ (29 شوال 1228 ق/12 اکتبر 1813 م)بر پایه‏ی فصل چهارم که‏ با تعبیری دیگری در فصل هفتم قرارداد ترکمانچای(پنجم شعبان‏ 1243 ق/10 فوریه 1828 م)هم باقی ماند،روسیه تزاری در دفاع‏ از نهاد سلطنت ایران حق نامشروعی را به دست آورد که در دخالت‏های سلطه‏گرانه‏ی آن،تسهیلات لازم را فراهم ساخت و آن‏ فصل از این قرار بود:

«فصل چهارم-امپراتور روسیه برای ابراز و اظهارات دوستی به‏ پادشاه ایران و برای اثبات ایمنی از طرف خود و ولیعهدان عظام اقرار می‏نماید که هریک از فرزندان پادشاه ایران که به ولیعهدی معیّن‏ می‏گردد[در واقع عباس میرزا و فرزندان او]هرگاه محتاج به اعانت‏ و امداد دولت روسیه باشد،مضایقه ننماید تا از خارج کسی نتواند در مملکت ایران دخل و تصرّف کند و اگر در امور داخلی ما بین‏ شاهزادگان منازعاتی دست دهد،دولت روسیه را در آن میانه‏کاری‏ نیست،مگر آن‏که پادشاه وقت خواهش نماید.»1

با طرح این فصل،روسیه به شیوه‏های گوناگون در نهاد سلطنت‏ ایران دخالت می‏کرد و با تشکیل«قزاقخانه»در دوره‏ی ناصر الدین‏ شاه قدرت عملی بیش‏تری هم یافت که سرکوبی مشروطه‏خواهان و ویران کردن مجلس شورای ملی در دوره‏ی استبداد محمد علی شاهی‏ یکی از جلوه‏های شوم آن بود.در کودتای سیاه 1299 خورشیدی،و هنجارهای پس از آن،مکانیسم«موازنه‏ی مثبت»برای اولین‏بار در تاریخ ایران سلسله‏یی را از میان برداشت و سلسله‏ی جدیدی را جایگزین آن کرد که البته شرایط ویژه‏ی اجتماعی و سیاسی نیز بیش‏ و کم در شکل‏گیری آن سهیم بود،امّا پادشاهی رضاخان پهلوی طی‏ 16 سال تلاش،نتوانست«حقّانیت Legitimation »لازم را به‏دست‏ آورد و در جنگ جهانی دوم در نخستین تصمیم‏گیری‏های سه قدرت‏ بزرگ متّفقین متجاوز،از میان برداشته شد.

با به سلطنت نشاندن محمد رضا شاه جوان توسط نیروهای‏ اشغالگر خارجی در توافق کامل با پاره‏ی سیاستمداران سرشناس و جهان‏بین،در آغاز امیدی پدید آمد که شاید حرکتی در مسیر استقلال و دموکراسی پدید آمد.امّا به قول مرحوم مهندس بازرگان‏ در دادگاه نظامی:«تا آن‏زمان که اعلی حضرت سلطنت می‏کردند،در میان مردم محبوبیت داشتند،ولی متأسفانه حساب خود را از مردم‏ جدا کردند.جای خود را از داخل مملکت و دل ملت به خارج مملکت‏ منتقل ساختند.»2

وابستگی نظام سلطنتی به امپریالیست‏های جهان پس از کودتای 28 مرداد 1332 و از میان برداشتن اصیل‏ترین حکومت ملی‏ و دموکراتیک تاریخ ساخته‏ی ایران،شدت بیش‏تری یافت به گونه‏ی‏ که«حقّانیت»و«مشروعیت»سیاسی و فرهنگی آن به نظر پاره‏یی‏ از مورّخان،حتا از دوره‏ی رضا شاه نیز بی‏مقدارتر گردید و همین‏ دلیل انقلاب مردم در سال 1357 در مسیر براندازی آن از اصالت‏ ملی و حوالت تاریخی برخورداری داشت و بی‏آن‏که از پی‏آمدهای آن‏ دفاع یا نقدی شود،در آن برهه‏ی تاریخی،آن حرکت بزرگ برای‏ استقلال و آزادی و گرایش به فرهنگ و عدالت و تحول به سوی‏ رشد و پیشرفت واقعی پدید آمد و مردم می‏خواستند در مهین‏ مستقل خود زمام امور کشور را در دست گیرند و نظام جمهوری را به‏گونه‏ی مترقی‏ترین نظام سیاسی و مدیریت جامعه پذیرفتند و با الهام از شرایط آن روزگار در دور ماندن از جمهوری‏های کمونیستی‏ (-شرقی)و جمهوری‏های لیبرالیستی(-غربی)صبغه‏ی اسلامی‏ را به عنوان فرهنگ و باورهای خودی که در آن زمان پذیرش‏ همگانی داشت،بر آن افزودند.این امر در دوازدهم فروردین‏ماه‏ 1358 با آرای قاطبه‏ی ملت(98 درصد)اعلام گردید و طی 26 سال‏ با عملکردهای مثبت و منفی حیات سیاسی خود را تاکنون ادامه داده‏ است.

جمهور و جمهوریت

جمهور واژه‏ی عربی به معنای«توده‏ی مردم»است و جمهوری‏ Republique-Republic به معنای نوع خاص حکومت غیر موروثی‏ و برگزیده‏ی مستقیم یا غیر مستقیم توده‏ی مردم(-جمهور)است که‏ رییس و اداره‏کننده‏ی آن در زمان محدود و تعیین‏شده‏یی بر پایه‏ی‏ قوانین و مقرراتی که جمهور(-توده‏ی مردم)تعیین کرده است،به‏ دور از هر نوع خودسری با اختیار و مسؤولیت قانونی در رأس قوه‏ی‏ اجراییه قرار می‏گیرد و بر پایه‏ی«قانون اساسی»با تعیین همکاران‏ متّفق و بصیر،دولت متعهد فراقومی،فرامنطقه‏یی و فراعقیدتی‏ کشور را با بهره‏برداری از نهادهای دولتی و اداری درهم‏آهنگی با «پارلمان»(-مجلس شورا)به‏کار می‏گمارد.به دیگر سخن«ملت» (با همان تعریف‏های جدید سیاسی-فرهنگی)،به«حاکمیّت» می‏رسد.

جمهوریت مصدر جعلی حکومت جمهوری یا حاکمیت ملت‏ است که به گونه‏ی یک نظام سازماندهی جامعه،گاه به لحاظ صوری شکل‏گرفته و گاه دارای محتوای معنایی جمهور است؛به زبان‏ دیگر،زمانی در واقع متضمّن شیوه‏های«مردم‏سالاری»است و گاه عملکردهای غیر دموکراتیک پیدا کرده است که در آن صورت‏ فقط نظام استبدادی«غیر سلطنتی»است،همانند جمهوری‏های‏ پیشین کشورهای پرتغال و اسپانیا و برخی کشورهای امریکای لاتین‏ که از توده‏ای مردم(-جمهور)فاصله گرفته بودند.

مدتی‏ست همین نظام‏های غیر سلطنتی که غیر موروثی بودند،در پاره‏یی کشورها چون سوریه و آذربایجان(-اران و شروان تاریخی) گویا جنبه‏ی«موروثی»هم یافته‏اند که به تحقیق از«جمهوریت»واقعی و پویا فاصله دارند و حکومت‏های ملی‏ این‏گونه جمهوری‏ها را پذیرا نیستند.

امّا در گذشته گاه نظام‏های‏ سلطنتی بیش و کم در خدمت مردم‏ بوده‏اند و نباید در تحلیل تاریخی‏ بویژه در داوری‏های عملکرد پادشاهان،همه‏ی آنان را در یک‏ ردیف قرار داد یا کاربرد واژه‏ی‏ «شاه»را«ذنب لا یغفر»دانست،چه‏ به قول استاد باستانی پاریزی، «می‏توان شاه را از کشور بیرون کرد، امّا از تاریخ نمی‏توا کنارش‏ گذاشت».به زبان دیگر،شاه عباس، شاه عباس است،نادر شاه،نادر شاه، چه خوب و چه بد.گاه پاره‏یی از مولفان واژه‏ی ساختگی«نظام‏ جمهوری سلطنتی»را در ارتباط با کشورهای یادشده به کار می‏برند و هم‏اکنون نیز در پاره‏یی کشورهای اروپایی چون هلند و انگلستان و دانمارک،با آن‏که نظام سلطنتی موجود است،امّا توده‏ی مردم در سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود دخالت دارند و در زیر یوغ استبداد و خودسری‏های حاکمان قرار نگرفته‏اند.

در مسیر زمان به دلیل شیوه‏های استبداد و استکبار که در نظام‏های سلطنتی بویژه در نظام‏های سلطنتی غیر مشروطه پیدا شده‏ بود،علی القاعده پیدایش نظام جمهوری به‏گونه‏ی نظامی بر ضدّ استبداد و دیکتاتوری جلوه کرده است،و به هر شکل و منظر، ملت‏هایی که تلاش خود را در مسیر برپایی نظام جمهوری نظم‏ داده‏اند،بدین اعتبار در روند تکامل تاریخی-اجتماعی در مرحله‏یی‏ از اعتلای انسانی و فضلیت جای یافته‏اند و به باور محققان علوم‏ اجتماعی و علوم سیاسی،ملت ایران در رسیدن به نظام‏ جمهوری برخوردار از این بینش تاریخی-فرهنگی یعنی‏ نابودی استبداد و وابستگی بوده است.

درباره‏ی رؤسای جمهور

در چگونگی برپایی نظام جمهوری و گزینش رییس جمهور،هنوز هم گفت‏وگوهایی در محافل دانشمندان علوم سیاسی و سیاست‏شناسان جهان باقی مانده است.در نظام‏های موجود جهان، دارا بودن 51 درصد آرا که گاه اشتباه و تقلّب نیز در آن پدید می‏آید، نشانه‏ی پذیرش نظام و گزینش رییس جمهور است که به باور برخی‏ از صاحب‏نظران،این امر دارای جنبه‏های واقعی«دموکراسی» نیست.

این نوع حکومت‏ها به ظاهر جمهوری(-غیر سلطنتی و غیر موروثی)به شمار رفته‏اند،امّا در جامعه‏یی که 49 درصد مردم آن، بدان‏سان که باید،درآوردن آن حکومت و سازندگی کشور سهم‏ متعهدانه ندارند،به تحقیق از دموکراسی دور است،در حالی‏که‏ شیوه‏ی دیگری نیز پیشنهاد نشده است.ناگفته نماند گاه در شرایط ویژه مفهوم شرقی«اقبال عامه»چشمگیر بوده،امّا کاربرد آن‏ همیشگی نمی‏تواند باشد.

نوع دیگر جمهوری‏ها و گزینش رییس جمهور،در دهه‏های پیش‏ در روسیه و اروپای شرقی دوران کمونیستی پدید آمد.بر بنیاد یک‏ عقیده با عنوان«دموکراسی توده‏یی»شکل گرفت و نام و نشان(- محتوا)فراموشی‏ناشدنی«جمهوری سوسیالیستی»پیدا کرد و با برپایی نظام«تک‏حزبی»و اعمال شیوه‏های«حزبی-پارلمانی» متغایر با گرایش‏های دموکراتیک،نظام«دیکتاتوری پرولتاریا»را بر کلیّت جامعه حاکم ساخت و اجزای حکومت در سطوح مختلف،از کارگزاران«حزب»بودند که در هماهنگی مبتنی بر قدرت«بوروی‏ مرکزی»حاکمیت داشتند و پرولتاریای واقعی نه تنها به حکومت‏ نرسیده بود،بلکه همانند دیگر بخش‏های جامعه در صورت عدم‏ تعلق به نظام،کوچک‏ترین سهمی در حکومت نداشتند.

این نوع حکومت‏ها(-انواع جمهوری‏ها)،با هر عنوان‏ سیاسی،اجتماعی و دینی در نظام ملی حکومت مبتنی بر جمهوریت،از ارزش تاریخی و فرهنگی تهی هستند.

نظام پیشرفته و ایده‏آل گرایانه‏ی جمهوری واقعی که توده‏های‏ انسانی در هرجای جهان در انتظار پدید آمدن آن هستند، حکومتی‏ست که اداره‏ی جامعه را با نفی هر نوع قدرت(سیاسی، اقتصادی،دینی و...)بر عهده گیرد.به زبان دیگر،«حاکم»و «محکوم»در جامعه وجود نداشته باشد.قدرت در کلیّت جامعه پخش‏ گردد و«مدیران»برخاسته از جامعه،بی‏ارتباط با کانون‏های قدرت، مصدر امور داخلی و خارجی جامعه باشند،روشن‏تر این‏که،همه‏ی‏ مردم در بنای حکومت و حکومتگری سهم داشته باشند.اقوام‏ سکونت‏یافته در کشور،باورمندان به آیین‏ها و مذهب‏ها و عقیده‏های‏ گوناگون،در حزب‏ها و سازمان‏های سیاسی،با هر بینش اجتماعی در حد و توان و گستردگی قدرت اجتماعی و سیاسی،در اداره‏ی جامعه‏ سهم داشته باشند و ساخت ملی متعلق به همه‏ی آحاد ملت در سراسر کشور باشد و همه‏ی مردم با شیوه‏های خودگرایانه‏ی سیاسی‏ بر نظام حکومتی،چه نیروهای انسانی حکومت و رییس جمهور و مجریان دیگر و چه عملکردهای سیاسی و اجرایی آن،نظارت کامل‏ داشته باشند.

ملت و بخش‏های گوناگون جامعه می‏توانند به‏طور مستقیم‏ (-روزنامه‏ها و تبیین‏های حزبی)و غیر مستقیم(-پارلمان)بر تمامی‏ تصمیم‏گیری‏ها آگاه شوند و در این راه شیوه‏های مبتنی بر عدالت‏ اجتماعی و تساهل و تسامح برقرار است و حاکمیت ملی‏ پدیدآورنده‏ی آن می‏تواند باشد.

صلح و تعادل میان قدرت‏های اجتماعی(-قومیّت‏ها،حزب‏ها، اتحادیه‏ها و...)و سوق همه‏ی آن‏ها در استهلاک در یک‏دیگر، «روحیه‏ی نظام جمهوری»است که پاسدار همه‏ی حقوق اجتماعی، اقتصادی،سیاسی و فرهنگی شهروندان است و شهروندان همه‏ی‏ مناطق در اتحاد سالم دموکراتیک و هماهنگ و معدل القوا، کشورمندان نظام و حکومتی خواهند بود که همه‏ی ارکان آن را از خود می‏دانند و حکومت ملی خود را در پیوند با حکومت‏های ملی‏ جامعه‏های متعلق به جهان ایرانی در مسیر سازندگی‏های پربار همسوی فرهنگی قرار خواهند داد و چه‏بسا در یگانگی معقول و سازنده،همانند بسیاری از اتحادیه‏های منطقه‏یی جهان،همه‏ی‏ ایرانیان با فرهنگ پربار تاریخی خود و پاره‏فرهنگ‏های منطقه‏یی و قومی،قدرت جدیدی را در پهنه‏ی سیاست جهانی پدید آورند.

ممیّزه‏های جمهوریت مطلوب

با شناخت نظام‏های گوناگون جمهوری و موقعیت تاریخی‏ ایرانیان،ممیّزه‏هایی را به عنوان«جمهوری مطلوب»به شرح زیر می‏توان ارائه داد:

1-تمرکز امور سیاسی و وحدت حکومت مبتنی بر خرد جمعی در سراسر جامعه(-وحدت در کانون تصمیم‏گیری‏ها)؛

2-توزیع کوشش‏های سیاسی در میان آحاد جامعه(-آزادی‏ احزاب و گروه‏های سیاسی)؛

3-عنایت کامل به حقوق ملی(-سراسری،جامعه‏یی)و نه فقط گروهی(-اجتماعی و منطقه‏یی)،به دیگر بیان،توجه کامل به‏ مصالح ملت(-تلاش در ارتقای کل جامعه با عنایت مستمر بر منطقه‏ها و قوم‏ها)؛

4-جدایی آشکار میان وظیفه‏های اداری کارگزاران حکومت‏ (دولت)و وظیفه‏ای سیاسی گروه حاکم(-قرار گرفتن دولت در خدمت به همه‏ی آحاد ملت)؛

5-نظم دادن به فعالیت‏های اداری،انتظامی در داخل و خارج(- رعایت نظم همگانی)؛

6-از میان رفتن گروه‏های حکومتی بسته و ممتاز برای همه‏ی‏ قشرها و گروه‏ها(-با اندیشه‏ها و باورهای گوناگون)؛

7-رقابت آشکار و پنهان دموکراتیک برای رسیدن به قدرت در مسیر اداره‏ی جامعه(-تحقق واقعی مردم‏سالاری).

سخن پایانی

پدید آوردن زمینه‏های اجتماعی و سیاسی برای رسیدن به نظام‏ جمهوری پویا و مطلوب بر پایه‏ی فرهنگ و باورهای فرهنگی و دیانت و اعتقادهای تاریخی جامعه شکل می‏گیرد و به همین دلیل‏ شناخت ملی که می‏خواهد پدیدآورنده‏ی دولت باشد،نخستین گام‏ به سوی ایجاد حکومت ایده‏آل ملی‏ست.

شناخت ملت از دیدگاه فرهنگی و حکومتی(-سیاسی)دو مقوله‏ی متفاوت هستند و در ایران با آن‏که ساختارهای سیاسی‏ چندگانه در پهنه‏ی فرهنگی ملت پدید آمده است(-دولت‏های‏ چندگانه‏ی مبتنی بر فرهنگ یگانه)،امّا هنوز هم جامعه‏های حکومتی‏ جهان ایرانی،از یگانگی‏های فرهنگی و اشتیاق در همکاری‏های‏ منطقه‏یی در زمینه‏های سیاسی و اقتصادی برخورداری دارد و کوشش‏های فرهنگی در این راستا،فزون بر تحولات در نهادهای‏ سیاسی،در دیگر نهادهای اجتماعی نیز پیشرفت و نوگرایی‏ زمان‏پسند را پدید خواهد آورد و هم‏آهنگی‏های متقابل در درون‏ جامعه‏ی حکومتی ایران از یک‏سو و جامعه‏ی فرهنگی ایرانیان از سوی دیگر توانمندی‏های اجتماعی و فرهنگی کل جامعه‏ی گسترده‏ (-جهان ایرانی)را در روندی قرار می‏دهد که با سرشار شدن نظام‏ سیاسی هماهنگ،قدرت واقعی ملی،تحقق تاریخی خود را آشکار سازد.

در فروردین‏ماه 1358،ملت قهرمان ایران با اهداف پیش‏گفته و امیدهای فراوان تاریخی در داشتن استقلال ملی و یگانگی‏های‏ فرهنگی با شیوه‏های آزادمنشانه و آزادی‏خواهانه‏ی مردمی،خود را به‏ دروازه‏ی بلند منزلت جمهوریت رساندند و اکنون 26 سال از آن روز تاریخی می‏گذرد و مردم در آستانه‏ی یکی دیگر از آزمایش‏های زمان‏ قرار گرفته‏اند و می‏دانند که چه می‏خواهند،امّا نمی‏دانند چه‏گونه‏ بخواهند،و به تحقیق این معضل تاریخی نیز روزی از میان برداشته‏ خواهد شد.جامعه امیدوار چنین روزی‏ست،از گوشه‏یی برون آی، ای کوکب هدایت.

پی‏نوشت‏ها

(1)-شمیم،علی اصغر،ایران در دوره‏ی سلطنت قاجار،تهران،ابن سینا،1342، ص 64.

(2)-بازرگان،مهدی،مدافعات،رسوایی استبداد،اروپا،انتشارات مدرس،1350، ص 135.